تلقى قدما از ترجمه ادبى

رحمان مشتاق‏مهر

تلقى و تصورى که قدما از ترجمه ادبى داشتند با آنچه ما امروز از آن مى‏فهمیم، اختلاف ماهوى دارد.در نگاه خواننده امروز، مترجم حتى در آثار کاملا ادبى و هنرى، واسطه‏اى است که براى خود جز انتقال معانى متن اصلى با حفظ سبک و ظرایف اثر در قالب ساختار و نحو زبان مقصد، وظیفه و حقى نمى‏شناسد و حال اینکه در مهمترین ترجمه‏هاى ادبى فارسى، ترجمه با آرایش متن یکى پنداشته شده است.مترجمان این آثار غالبا تصریح کرده‏اند که ترجمه را براى هنرنمایى، ذوق- آزمایى و به کار بستن معلومات ادبى و تکلّفات بدیعى و بیانى برگزیده‏اند و نوع متن از نظر محتوا و اندیشه براى آنها در درجه دوم اهمیت بوده است.در این مقاله سعى شده است تلقى قدما از ترجمه ادبى با بازنگرى در متون مترجم و بیان دیدگاه‏هاى آنان طرح و بررسى شود.

چند عنوان قراردادى کاملا نسبى طرز تلقى قدما از ترجمه عبارت است از:

1-ترجمه ادبى، متن‏آرایى و عبارت‏پردزاى

در مهمترین متون مترجم زبان فارسى، ترجمه با آرایش و تزیین متن یکى انگاشته شده است.این تلقى عجیب از ترجمه ادبى باعث شده است که اگر مترجمى در ترجمه اثر به متن اصلى وفادار بماند و بین عبارت‏پردازى و صنعتگرى و ترجمه تفاوتى قائل شود، ادیبى دیگر درصدد برمى‏آید این عیب را از ترجمه او برطرف کند؛در نتیجه به تحریر مجددا و بازپرداخت آن اقدام کرده است.

2-ترجمه ادبى، عرصه‏اى براى نمایش استعداد و معلومات ادبى

از نکات جالبى که در ترجمه‏هاى ادبى یا نیمه ادبى بدان برمى‏خوریم، تصریح مترجمان به این حقیقت تلخ است که براى آنها محتواى آثار مورد ترجمه اهمیتى‏ نداشته است بلکه آنها به دنبال آثارى بوده‏اند که مواد خام لازم براى هنرنمایى و تصنّعات ادبى را براى آنان فراهم کند.

3-ترجمه ادبى، آزادى در حذف و اضافه و جرح و تعدیل مطالب متن اصلى

مترجم ادبى گذشته در عین حال وایراستار، مصحح و منتقد و تکمیل‏کننده متن اثر نیز هست.بدون اغراق هیچ متن ادبى کلاسیک به فارسى ترجمه نشده، مگر اینکه در محتوا و شکل آن تغییرات کلى اعمال شده است.

عنوان مقاله:سنّتى تشنه احیا نویسنده:نصرت اللّه جمعه خواجه مأخذ:مجموعه مقالات انجمن شرقشناسان ازبکستان، شماره 3، ارسالى از نمایندگى فرهنگى سفارت ج.ا.ا.در ازبکستان، ص 7 تا 10

هنر دو زبانى یکى از زیباترین سنّتهاى ادبیات کلاسیک ازبک است.همجوارى و پیوندهاى ازلى مردم ترکى‏زبان ما با مردم فارسیگوى به حیات فرهنگى و ادبى تأثیر مثبت رسانده است.بزرگترین شاعران کلاسیک ما مولانا لطفى، علیشیرنوایى، ظهیر الدین بابر، آگهى و....به زبانهاى ازبکى و فارسى شعر و غزل سروده‏اند.

سنّت دو زبانى در هیچ دوره به رشد ادبیات ملّى خلل نرسانده است.برعکس همیشه به رنگارنگى، صیقل‏ناکى و پرمحتوایى ادبیات مدد رسانده است.حتى علیشیرنوایى که پایه‏هاى علمى و نظرى زبان ازبکى را بنیان گذاشته، همزمان با سرودن کلیات«خزاین المعانى»به ازبکى، «دیوان فانى»فارسى معروف خود را نیز آفریده است.

در سنّت دو زبانى توجه به زبان مادرى بسیار مهم به نظر مى‏رسد.در سنت دو زبانى ازبکى و فارسى نیز این گفته علیشرنوایى که مى‏گوید:«با زبان خود بیشتر و به زبان دیگر کمتر بسرایید»به حکم قانون درآمده بود.میراث ادبى گروه بزرگى از شاعران دو زبانه در ادبیات کلاسیک ما که به زبان فارسى سروده شده بخش بسیار کمى از آثار آنها را تشکیل مى‏دهد.با مراجعه به آثار و اشعار ازبکى و فارسى نوایى و مقایسه آنها نیز درمى‏یابیم که تمام اشعار فارسى او با نیمى از«خزاین المعانى»برابر نمى‏آید.

به هر حال در تاریخ دو زبانى ازبکى و فارسى، شاعر با استعدادى که به هر دو زبان به طور مساوى شعر سروده باشد به چشم نمى‏خورد.

افتخار ادبیات ازبکى این است که دستاوردهاى سنت دو زبانى ازبکى و فارسى از کامیابیهاى سنت دو زبانى فارسى-ازبکى بیشتر است.در تاریخ ادبیات و شعر فارسى و ازبکى، شاعر فارسى‏زبانى که در حد«دیوان فانى»نوایى مجموعه‏اى ادبى به زبان ازبکى آفریده باشد، هنوز سراغ نداریم.

در طول صد سال اخیر، زیر فشار ایدئولوژى و سیاست حاکم، نزدیک بود ادبیات ازبکى این سنت قدیمى را از دست بدهد.ادیبانى که به هر دو زبان مى‏توانستند سخن بگویند، یا نمى‏نوشتند یا نمى‏توانستند بنویسند.امروز سنّت دو زبانى تشنه احیاست.امیدواریم در آینده نزدیک این سنت قدیمى به صورت سنّت پیشرو و رو به رشد درآید.